

## مبانی انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و دین‌شناختی حکومت دینی

سعید بخشی<sup>۱</sup>

آرزو شگری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۸

### چکیده

حکومت‌ها براساس نگرش خاص به انسان و هستی، جامعه و... شکل می‌گیرند که تغییر در نگرش‌ها منجر به تغییر در اهداف، اصول، شکل و روش حکومت می‌شود. حکومت دینی مبتنی بر باورهای اساسی از جمله مبانی انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و دین‌شناختی است که هر کدام مسائل خاصی را در حکومت به دنبال می‌آورد، در این میان تفاوت عمیقی بین مبانی حکومت دینی و غیردینی وجود دارد که در حد اجمال به آنها اشاره خواهیم کرد. مبانی انسان‌شناسانه عبارت است از هدفمندی خلقت انسان و هستی، وسعت وجودی انسان و آزادی و آگاهی (اختیار) است. مبانی جامعه‌شناختی، شکل‌گیری پیوند جدید ایمانی بین افراد. مبانی دین‌شناختی: پیوند جدایی‌ناپذیر میان دین و سیاست. ما در این تحقیق با استفاده از داده‌های وحیانی به تبیین و تحلیل نظریه اسلام در باب مبانی حکومت با روش تلفیقی می‌پردازیم تا به نتیجه مطلوب برسیم.

### واژگان کلیدی

مبانی، حکومت دینی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و دین‌شناختی.

### مقدمه

مقوله حکومت و حکمرانی در اسلام بر پایه‌هایی استوار است هرچند این امر اختصاصی به اسلام ندارد بلکه هر حکومتی در هر مسلک و آئینی، برخاسته از نوع نگاه انسان به معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی می‌باشد. تغییر نوع نگاه در این

۱. استادیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (saeidbakhshy@atu.ac.ir).

۲. فارغ‌التحصیل سطح سه حوزه‌های علمیه خواران و کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن (نویسنده مسئول).

عرصه‌ها (اندیشه‌های بنیادی)، سبب تغییر در شکل، روش و اهداف حکومت می‌شود از این روی تبیین مبانی حکومت دینی برای تعیین اهداف، نوع و روش آن ضرورت می‌یابد از سوی دیگر دفاع منطقی و عقلانی از یک حکومت، نیازمند فهم زیربناهای آن است همچنین توجیه و تحلیل اجزا و روابط، وابسته به فهم بنیادهاست و از سویی سوم نقد و بررسی و تحلیل یک سیستم حکومتی، مقتضی شناخت اندیشه‌های بنیادینی است که حکومت‌ها از آنها برخاسته است.

### پیشینه تحقیق

درباره تحقیق پیش روی اجمالاً کتب و مقالاتی نوشته شده است اما از آن جا که نویسندگان، تلقی مشترکی درباره مبانی نداشته‌اند؛ برخی مبانی را به معنای ادله، برخی به معنای اصول کلی و برخی مبانی را به معنای اندیشه‌های بنیادین گرفته‌اند، همین امر سبب گشته تا حدود و ثغور بحث‌ها روشن نباشد. همچنین نوشته‌هایی که مبانی را به معنای پایه‌های بنیادین سیاست و حکومت گرفته‌اند، حق مطلب را ادا ننموده و بحث جامعی ارائه نداده‌اند.

ما در این تحقیق ابتدا با تبیین معناشناختی مبانی بحث را شروع و در ادامه به مبانی که حکومت دینی از آنها برخاسته و یا بر آنها مبتنی است، به بحث و بررسی خواهیم پرداخت. روش بحث ما در این نوشته، ابتدا یافتن گزاره‌هایی است که حکومت دینی مبتنی یا برخاسته از آنهاست و در ادامه تلاش خواهیم نمود تا این مبانی را با دلایل عقلی و نقلی و به روش تلفیقی، تحلیل و تبیین نمائیم.

### مفهوم‌شناسی

#### ۱. مبانی

مبانی در لغت جمع مبنی به معنای پایه و اساسی است که بر روی آن، خانه ساخته می‌شود (دهخدا، ۱۳۸۵ ش: ج ۲، ۲۵۷۳؛ نفیسی، بی تا: ج ۵، ۳۰۴۱) و در اصطلاح هم به همین معناست یعنی پایه‌های یک علم یا بحث را مبانی آن گویند. هرچند در اصطلاحات رایج، دایره مصداقی آن بسیار گسترده است که به صورت خلاصه بدان اشاره می‌کنیم:

۱. نگرش‌های کلان معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و کلامی که خود پایه‌ای برای مباحث دیگر مثل سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و غیره ایجاد می‌کند.

گاهی اوقات از آنها به پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه، مأخذهای یک اندیشه و یا مبادی متوسط و بعیده<sup>۱</sup> و گاهی از آن با تعبیر «قضایای کلی و پایه قضایای دیگر»<sup>۲</sup> تعبیر می‌کنند (صرامی، ۱۳۹۴ش: ۲۱).

۲. ادله: در عناوین متعددی از کتاب‌ها که از کلمه مبانی استفاده نموده‌اند، این معنا مدنظر است (عمید زنجانی، ۱۳۸۴ش: ۲۵). گاهی می‌گویند: «گزاره‌های<sup>۳</sup> مدلل در پاسخ به چرایی مطلب»<sup>۴</sup> (کاظمینی، ۱۳۹۴ش: ۶۱) و گاهی دلیل خاص در مسئله‌ای از مسائل یک باب را مبنای مسئله می‌نامند؛ مثلاً می‌گویند مبنای این شخص در فلان مسئله فقهی، حقوقی و... این چنین است.

۳. منشأ الزام‌های حقوقی<sup>۵</sup> (کاتوزیان، ۱۳۷۷ش: ۳۹).

۴. مبانی خاص در یک باب از ابواب یک علم؛ مثل مبنای نقل یا ضم ذمه به ذمه‌ای دیگر در باب ضمان (مشکینی، ۱۳۹۲ش: ۳۷۳) که اختلاف در این مبنا، اختلاف رویکردها را نتیجه می‌دهد و یا بحث کاشف یا ناقل بودن اجازه در بیع فضولی، مبنایی است که هر کدام، مسائل و آثار خاصی را به دنبال می‌آورد (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۳۹۹).

در این تحقیق مراد ما از مبانی، نگرش‌های کلان است که به عنوان ریشه‌های یک اندیشه، پایه‌ای برای مسائل و موضوعات حکومت ایجاد می‌کند و حتی گاهی اوقات، نگرش‌های کلان، روش و رویکرد متفاوتی در علوم دیگر به ویژه مطالعات سیاسی ایجاد می‌کنند.

## ۲. حکومت دینی

مراد از حکومت دینی، حکومتی برخاسته از مبانی، اهداف و منابع دین و با روش دینی است. یعنی با در نظر گرفتن مبانی، اهداف، منابع دینی و روش دینی، چه نوع حکومتی مطلوب دین است؟ در این تحقیق مراد از دین، دین اسلام براساس مذهب شیعه است.

۱. صفائی حائری، ۱۳۸۳ش: ۱۱۴-۱۱۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۳ش: ۱۹۲-۱۹۳؛ هادوی، ۱۳۸۵ش: ۲۱؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۵ش: ۲۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸ش: ۱۰۰؛ رشاد، ۱۳۸۹ش: ۲۹-۳۰.  
 ۲. اگر دانشمند رجالی بگوید: «فلان راوی مورد اعتماد است»، برای این که مثلاً از راویان کتاب کامل الزیارات ابن قولویه است، لازم است به عنوان یک مبنا ثابت کند که هر راوی مندرج در این کتاب، به طور مطلق یا با شرایطی مورد اعتماد است (صرامی، ۱۳۹۴ش: ۲۱).

۳. اعم از گزاره‌های توصیفی - تبیینی یا تجویزی (کاظمینی، ۱۳۹۴ش: ۶۱).

۴. توجیه‌گر و مشروعیت‌بخش مسائل و گزاره‌های آن علم است (همان).

۵. این معنا مختص علم حقوق است.

## مبانی انسان‌شناختی

انسان‌شناسی یعنی بینش و نگاه به انسان و جایگاه او در هستی. به طور طبیعی کسی که انسان را تک‌ساحتی و مادی می‌بیند و یا او را مستقل و محور هستی (اومانیزم) می‌داند، برنامه‌ریزی و حکومت بر چنین موجودی را به شکل خاصی اجرا می‌کند برخلاف کسی که او را دو‌ساحتی، مخلوق غیرمستقل، و خلقت او را هدفدار می‌بیند.

### ۱. هدفمندی انسان و هستی<sup>۱</sup>

در جای خود ثابت شده که خداوند حکیم و خلقت او هدفمند است (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۰۱)، در این هستی هدفمند همه چیز سر جای خود قرار دارد «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» همگی براساس اهداف از پیش تعیین شده‌ای در حال تکاپو هستند و هیچ کدام، از غایت خویش تخلف نمی‌کنند (یس: ۳۸-۴۰)، خلقت انسان‌ها (مؤمنون: ۱۱۵) و هستی (آل عمران: ۱۹۱؛ ص: ۲۷)، بیهوده و باطل نبوده و نیست علاوه بر آن، خداوند براساس حکمت، طبیعت را در تسخیر انسان قرار داد (نحل: ۱۲) و در عین حال نسبت به اداره امور انسان‌ها از آنان خواست تا در مسیر هستی هدفمند قرار گیرند و برای حرکت آنها نیز غایتی متناسب با رتبه وجودی‌شان قرار داد.

با توجه به قابلیت انسان برای بقای پس از مرگ و حیات ابدی، وسعت وجودی انسان، نتیجه گرفته می‌شود و هدف حرکت او فراتر از اهداف دنیوی و دم‌دستی خواهد بود به همین دلیل، خداوند غرض از خلقت انسان را عبودیت (ذاریات: ۵۶)، رجوع همگان به سوی خود (بقره: ۱۵۶) و بهشتی که عرض آن به وسعت آسمان و زمین است<sup>۲</sup> (حدید: ۲۱)، قرار داد. وجه مشترک اهداف فوق، رسیدن به رشد، کمال و سعادت است.

با توجه به چنین آفرینش دقیق و هدفمند، وجود حکومت برای رسیدن به چنین هدفی به ویژه در اجرای احکام و مسائل اجتماعی اسلام (چنانچه در بحث پیوند جدایی‌ناپذیر دین و سیاست خواهد آمد)، ضرورت دارد، حکومت و مدیریت انسان هدفمند و هدف‌ساز<sup>۳</sup> است و این

۱. هرچند بحث هدفمندی خلقت می‌تواند داخل در مبانی هستی‌شناسی باشد اما با توجه به این‌که غرض از خلقت و هستی در ارتباط با انسان مطرح می‌گردد بحث مذکور ذیل بحث انسان‌شناسی قرار گیرد.

۲. «سابقوا إلى مغفرة من ربكم و جنة عرضها كعرض السماء و الأرض أعدت للذين آمنوا...».

۳. یعنی حکومت هم در راستای هدفمندی زندگی انسان و برای رسیدن به اهداف خلقت انسان کمک می‌کند و در نظام هستی، هدفمند طراحی شده و از سوی دیگر هدف‌ساز است یعنی می‌توان با حکومت دینی اهداف درست را

در حالی است که در نگاه غیر دینی یا اصلاً هدف کلی در عالم وجود ندارد و همه براساس اتفاق، تنازع و بقای اصلح به صورت کنونی درآمده است و اگر هم هدفی داشته باشد محدود به عالم مادی است و نظم و هدفش فقط خودش خواهد بود (زمانیان، ۱۳۹۹ ش: ۱۵۴-۱۵۵) از همین جا نظریه انسان برای انسان، زندگی برای زندگی و هنر برای هنر، حکومت برای حکومت، خودنمایی می کند در این زندگی دور گونه (اگر دقت داشته باشیم) و خسته کننده به این نتیجه می رسیم که انسان زنده است تا بخورد و می خورد تا زنده باشد و فرهنگ، اقتصاد و سیاست همگی در این چرخه قرار می گیرند.

## ۲. وسعت وجودی

از منظر دین وجود انسان منحصر در جسم و بدن او نمی شود بلکه بعد دیگری در او به نام روح و نفس وجود دارد که انسانیت انسان، ارزش و شرافت او وابسته به چنین روحی است به همین دلیل در آیه ۱۴ سوره مؤمنون و بعد شمارش مراحل خلقت بدنی انسان می فرماید: «سپس او را (با نفخ روح) موجود دیگری قرار دادیم پس مبارک است خداوندی که بهترین خلق کنندگان است». و به سبب برخورداری از چنین روحی است که مسجود فرشتگان قرار می گیرد (حجر: ۲۹).

با توجه به چنین بعدی، زندگی انسان نیز منحصر به زندگی در این دنیا نیست و دامنه رفتار انسان محدود به این دنیا نمی باشد و در عوالم دیگر نیز ادامه می یابد و بین عمل انسان و زندگی اخروی، ارتباط قوی برقرار می باشد.

توجه به جنبه اصیل انسان در حکومت دینی، به عنوان یک اصل حاکم، بر تمامی اصول، قواعد و روش های حکومتی، مقدم است و حاکم دیندار با توجه به چنین شناختی از انسان و جایگاه او در هستی، به حکومت می پردازد و تلاش می نماید تا در مقام قانون گذاری، اجرا و نظارت به این بعد اصیل انسانی، خللی وارد نشود.

در مقابل، برخی از اندیشمندان تاکید دارند که انسان موجود تک ساحتی است (زمانیان، ۱۳۹۹ ش: ۱۶۰-۱۶۴) و انسان را در حد تن و جسم مادی می انگارند و فقط همین دنیا را دیده و می گویند: «...إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (أنعام: ۲۹) در نتیجه توجه به ساحت روح بی معناست و یا حداقل براساس نظریه سکولاریسم، عرصه دین از سیاست، اجتماع

و فرهنگ جداست هرچند ممکن است خود شخص سیاست گذار، انسان بسیار معتقد و متدین باشد اما هیچ لزومی ندارد و نباید در عرصه حکومت، به ارزش های دینی پایبند باشد؛ ایدئولوژیی که در بسیاری از کشورهای دنیا به ویژه اروپا و آمریکا که اکثرا مسیحی اند، حاکم است و اجرا می شود.

### ۳. آگاهی و آزادی

از جمله ویژگی های اختصاصی و یا بارز انسان، داشتن علم، قدرت تصمیم گیری و انتخاب است، ویژگی فوق به قدری بدیهی و روشن است که نیاز به دلیل و برهان ندارد چرا که انسان به علم حضوری می یابد که دارای علم و اختیار است و مجبور نیست به قول مثنوی:

این که گویی این کنم یا آن کنم

خود دلیل اختیار است ای صنم

دین و شریعت نیز به این امر بدیهی توجه داشته و براساس چنین شناختی از انسان او را مکلف به انجام یا ترک کارها می نماید در قرآن آمده است «که هر که می خواهد ایمان بیاورد و هر که می خواهد کفر بورزد» (کهف: ۲۹) پیامبر را صرفا مذکر و نه وادارکننده، معرفی می کند (غاشیه: ۲۲) و هیچ اکراه و جبری را در مسیر حرکت تکاملی انسان بر نمی تابد (بقره: ۲۵۶) و حتی کفر از روی اکراه را، کفر نمی داند (نحل: ۱۰۶) یا طبق روایتی از پیامبر، گناهی که از روی اکراه و اجبار باشد، عذاب ندارد (کلینی، ۱۳۶۵: ش: ۲، ج ۲، ۴۶۳) به همین دلیل از نظر دین، اعمال و اوصاف غیراختیاری انسان چه مثبت و چه منفی ارزش گذاری نمی شود.

شکل گیری اراده در انسان، معلول آگاهی های اوست و مکانیسم تغییر رفتار چنین موجودی جز از راه تغییر آگاهی ها و کشش هایش، میسر نمی باشد از همین روی دعوت انبیاء با بینات و امور روشن<sup>۱</sup> همراه و حرکت آنان براساس بصیرت بوده است؛ در قرآن کریم از زبان پیامبر اکرم

۱. مثل استدلال ابراهیم علیه السلام (انبیاء: ۶۳-۶۷) (انصاریان، ۱۳۸۳: ش: ۳۲۷) و یا در آغاز دعوت پیامبر اسلام در مکه و آیات مربوط به آن مشاهده می کنیم که آن حضرت به اموری استدلال می کند که مردم را به فکر فرومی برد مثل آیات سوره واقعه که فرمود: «آیا شما آن (نطفه) را [تا انسانی معتدل و آراسته شود] می آفرینید یا ما آفریننده ایم؟ آیا شما آن (زراعت) را می رویانید، یا ما می رویانیم؟ آیا شما آن (آبی که می نوشید) را از ابر باران زا فرود آورده اید یا ما فرود آورنده ایم؟ ... (همان: ۵۳۶) یا مردم را دعوت به نظر و تفکر (غاشیه: ۱۷-۲۰) یا آنها را بر روش نادرست تقلید از پدران نکوهش می کند (بقره: ۱۷۰) نیز آیات متعددی که مردم را به تعقل، تفکر، دعوت می نماید، روشن تعقل و تفکر مقدمه انتخاب و عمل است.

نکته جالب در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام این است که حرکت آنها همواره با آگاهی بخشی همراه بوده و حتی در زمان

می خوانیم:

﴿فل هذه سبيلي أدعوا إلى الله على بصيرة أنا و من اتبعنى و سبحان الله و ما أنا من المشركين﴾ (يوسف: ۱۰۸).

بصیرت، علم کامل و همه جانبه نسبت به چیزی است (عسکری، ۱۴۰۰ق: ۸۴)، یعنی در مسیر زندگی و در مواجهه با افراد و جریانات، تمام جوانب کار را دیدن؛ این امر در راستا و تأکیدکننده، حرکت براساس آگاهی است. یک رهبر زمانی می تواند نیروهای خود را راهبری کند که به آنها آگاهی بخشی نماید، سختی های راه را گوشزد و چگونگی برخورد با حوادث و بحران ها را آموزش دهد. به همین دلیل در آیات و روایات متعدد، به بیان ویژگی های مؤمن، سختی های راه، دشمنی شیاطین جن و انس، و سوسه های آن دو، تنبلی ها، کوتاهی ها، پیامدهای اخروی و دنیوی اعمال پرداخته و راهکارهای لازم و آگاهی کاملی در این مسیر ارائه داده است.

برخلاف فضای رایج در دنیا که انسان ها را به رسانه ها و تبلیغات رسانه ای شرطی نموده و مردم به آنچه در این رسانه طرح می شود، اعتماد می کنند هرچند برخلاف واقع باشد تا جایی که توانسته اند ظن، وهم و خیال پردازی را جایگزین یقین و اطمینان سازند. امروزه کسی در عرصه جهانی حاکم است که قدرت رسانه ای و تبلیغات داشته باشد به همین دلیل با نگاه کوتاهی به رسانه های خبری، شبکه های اجتماعی، فیلم های سینمایی و سریال ها، متوجه می شویم دشمنان اسلام در عصر کنونی، در تلاشند تا اسلام ناب را با تمام زیبایی هایش، دین خشونت و تروریستی جلوه دهند و احکام فردی و حقوقی اسلام را مورد سنگین ترین حمله ها در طول تاریخ قرار دهند و یا برای تحریف اسلام از درون به فرقه سازی و حمایت از فرقه ها و اقلیت های مذهبی تمسک و با حمایت از گروه های افراطی مثل وهابیت، داعش، القاعده و غیره و با دادن فضای رسانه ای به آنها، چهره اسلام اصیل و تشیع ناب را مخدوش سازند.

بنابر آنچه گذشت در حکومت دینی هرگونه فریب، تحمیل اراده، سوءاستفاده و استثمار انسان ممنوع بوده و است، قرآن روش فرعون را که روش استخفاف و تهی کردن اشخاص از درون و سرمایه های فطری است، نکوهش می کند و می فرماید: ﴿فاستخف قومه فأطاعوه إنهم كانوا قوما فاسقين﴾ (زخرف: ۵۴) «پس او قومش را سبک مغز شمرد در نتیجه از او اطاعت

جنگ و در برابر دشمنان نیز بدون دعوت و آگاه سازی با آنها نبرد نکرده اند (امینی رستمی، ۱۳۸۵ش: ۹۵-۱۰۶).

کردند» با توجه به آیات قبل، استخفاف را به این شکل توضیح می‌دهد که فرعون در واکنش به دعوت موسی به توحید، این‌گونه به استدلال می‌پردازد ﴿و نادى فرعون فى قومه قال يا قوم اليس لى ملك مصر و هذه الأنهار تجري من تحتى أفلا تبصرون﴾ (زخرف: ۵۱) تعبیر به ندا، نشان‌دهنده تبلیغات وسیع فرعون است که استدلال مغالطه‌آمیز خود را با صدای بلند و آشکار به گونه‌ای که همگان بشنوند، به مردم رساند<sup>۱</sup> و استدلال او این‌گونه است که اولاً من دارای ملک و فرمانروایی مصر بزرگ هستم، از قدرت مالی برخوردار بوده به گونه‌ای که قصرهایی ساخته‌ام که آب از زیر آن جاری می‌شود، برخلاف موسی که نه فرمانروایی دارد، نه توان مالی، نه طبقه اجتماعی و حتی به خوبی نمی‌تواند حرف بزند، حال خودتان قضاوت کنید که چه کسی لیاقت فرمانروایی دارد؟ (زخرف: ۵۱-۵۳).

این در حالی است که استدلال مذکور، مغالطه‌آمیز و به همراه تمسخر است زیرا آنچه در فرمانروایی اهمیت دارد تعهد، توان و تخصص لازم، مشروعیت و برخورداری از صلاحیت‌های اخلاقی است که فرعون هیچ یک از آنها را نداشت چراکه اولاً مشروعیت نداشت؛ نه مشروعیت الهی، نه تعهد، نه تخصص<sup>۲</sup> و نه زیرا با زور و غلبه و کشتار بر مردم حکومت می‌کرد، این در حالی است که موسی عليه السلام براساس قرآن کریم، هم مشروعیت الهی دارد (فرستاده بودن) (زخرف: ۴۶) هم تعهد و توان کار دارد (قصص: ۲۶) و به دلیل نبوت و عصمت در اوج تقید به ارزش‌های اخلاقی است.

امروزه پروژه استخفاف در سطح وسیع جهانی توسط رسانه‌های زنجیره‌ای به شکل بسیار نرم و ماهرانه‌ای صورت می‌گیرد؛ ارائه اخبار و آمارهای غیرواقعی، ساخت سریال و فیلم‌های سینمایی در جهت مخدوش ساختن چهره رقیب، سانسور اطلاعات، تحریف وقایع و حذف رسانه‌های رقیب از صحنه و تحریم آنها، از شگردهای بسیار مهم آنان در پروژه استخفاف است.

در حاکمیت جبهه باطل، فریب از جمله روش‌های مهم بوده<sup>۳</sup> و هست؛ و چنانچه گذشت

۱. به قول امروزی‌ها دعوت او با تبلیغات، هیاهو و جنجال همراه بود.

۲. دلیل عدم تخصص او کشتار وسیع مردم و کودکان به صرف احتمال تولد کودکی که ممکن است تاج و تخت او را ویران نماید (ابراهیم: ۶)، به بند بردگی کشیدن مردم (شعراء: ۲۲)، استدلال‌های سطحی مغالطه‌آمیز در مواجهه با موسی چنانچه گذشت.

۳. در آیات قرآن در جریان دعوت فرعون از موسی برای مقابله و معارضه، فرعون دستور می‌دهد تمام ساحران زبردست و ماهر را از کل مصر جمع نمایند (یونس: ۷۹) و به آنها وعده مال و مقام می‌دهد (یونس: ۱۱۳-۱۱۴) اما فرعون در



منطق ماکیاول این است که تظاهر به دین، ارزش‌های اخلاقی برای حاکم خوب است هرچند هیچ اعتقادی بدان‌ها نداشته باشد در این جا هدف که اداره و سیطره بر امور مردم و مدیریت بهتر آنهاست وسیله را توجیه می‌کند اما در منطق اسلام چنین چیزی جایز نیست.<sup>۱</sup>

از جمله نکات برجسته آیات قرآن، نقش اساسی اراده انسان‌ها در تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی آنان است خداوند در آیه ۱۱ سوره رعد می‌فرماید: «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا این که خودشان سرنوشت‌شان را تغییر دهند» تکیه بر کلمه قوم که اسم جمع است؛ اسم جمعی که ویژگی آن، قوام و قیام جمع، وابستگی امور زندگی‌شان به یکدیگر است<sup>۲</sup> خداوند چنین جمعی را مورد خطاب قرار می‌دهد یعنی گروهی که می‌خواهند در قوام امور و تعامل با یکدیگر، حیات اجتماعی بهتری داشته باشند، باید خودشان دست به کار شده و اقدام به تغییر نمایند و انتظار نداشته باشند که خداوند با یک معجزه‌ای چنین حیاتی و سرنوشتی را برای آنان رقم زند، هرچند خداوند زمینه تحقق چنین جامعه‌ای را با ارسال رسل، انزال کتب و جعل قوانین مورد نیاز، نصب امام و جعل نیابت عامه در عصر غیبت، انجام داده ولی ادامه کار

مواجهه با مردم به گونه‌ای صحبت و ظاهرسازی می‌کند که از ساحران و کاهنان که در بین مردم جایگاه اجتماعی ویژه‌ای داشتند به نفع خود سوءاستفاده نماید و رو به مردم و اطرافیان خود می‌گوید: «آیا جمع می‌شوید تا اگر ساحران پیروز شدند ما نیز از (سبک و آئین ساحران) در زندگی تبعیت کنیم» (شعراء: ۳۹-۴۰) یعنی همه ما باید تابع آئین و مسلک آنان باشیم و مبارزه من با موسی نیز یک مبارزه شخصی و صرفاً قدرت‌طلبانه نیست بلکه او با آئین مسلک و سبک زندگی شما مخالف است پس بیایید همه با هم از ساحران و کاهنان حمایت و تبعیت کنیم که راه درست راه آنان است. این درحالی است که فرعون ساحران را عددی حساب نمی‌کند و خودش شعار «انا ربکم الاعلی» سر داده و می‌دهد و خود را بالاتر از همه و فرمان و اراده ملوکانه‌اش را فوق اراده‌ها می‌داند و روشن است که فرعون می‌خواهد از موقعیت اجتماعی ساحران و کاهنان در مسیر خواسته‌های خود سوءاستفاده نماید به همین دلیل وقتی ساحران معجزه حضرت موسی را دیدند و به او ایمان آوردند فرعون در مقام تهدید آنها می‌گوید «آیا بدون اجازه من به موسی ایمان آورده‌اید من بزرگ شما هستم؛ کسی که به شما سحر را تعلیم داد» (شعراء: ۴۹) طبق این آیه، فرعون از چهره واقعی خویش پرده می‌افکند و از اهداف پلید خود پرده‌برداری می‌کند و نشان می‌دهد که هیچ مسلک و آیینی در برابر اراده فرعون از ارزش و تقدس برخوردار نیست و ادعای قبلی او مبنی بر تبعیت از ساحران شعاری و دروغین بوده، احترام به گروه‌های مختلف (احزاب) مردم، آئین‌ها، و ادیان است و همه اینها می‌توانند ابزاری برای اعمال قدرت بر توده‌ها از سوی حاکمان باشد.

۱. به همین دلیل مسلم بن عقیل فرستاده امام حسین علیه السلام به مدینه از کشتن این زیاد که مهمان هانی بن عروه بود امتناع می‌ورزد (ابو مخنف کوفی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۴). ویا حضرت امیر از بستن آب به روی دشمن خویش امتناع می‌ورزد و آن را ناجوانمردانه می‌خواند در حالی که قبلاً دشمن، آب را به روی او بسته بود و از نظر عقلاً حضرت امیر می‌توانست مقابله با مثل نماید ولی حضرت مقابله به مثل نکرد (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۲، ۴۴۳).

۲. به نظر می‌رسد ویژگی مذکور در واژه قوم، وجه تمایز لفظ آن از واژه‌های هم‌افق دیگر قرآنی مانند رهط، عصبه، جمع، طائفه، امت، فرقه، عشیره و نظایر آن است.

به اراده، همت و حرکت انسان‌ها وابسته است. این در حالی است که انسان‌ها از نگاه دیگر مکاتب، محکوم محیط، اجتماع و تاریخ خود بوده و رفتارهای آنها معلول عوامل فوق است (الهی‌راد، ۱۳۹۸ ش: ۸۱-۸۲) نکته جالب توجه، تناقضی است که در این جا پیدا می‌شود از یکسو انسان را مجبور و محکوم محیط و اجتماع می‌دانند و در عین حال دم از آزادی مطلق<sup>۱</sup> می‌زنند.

نکته مهم در بحث آزادی، تفاوت نگاه غربی با نگاه اسلامی است؛ آزادی در نگاه غربی، برخاسته از عقل خودبنیاد، اومانیسیم، اصالت لذت، توافق افراد است و تا زمانی که کسی متعرض حقوق دیگران نگردد و آن را به خطر نیندازد، شخص در داشتن هر فکر و عقیده‌ای و انجام هر کاری، آزاد است یعنی از آزادی تکوینی<sup>۲</sup>، آزادی تشریحی و قانونی را نتیجه می‌گیرند. اما از منظر اسلام انسان‌ها به طور تکوینی آزادند اما به لحاظ تشریحی خداوند با توجه به شناختی که از انسان و مصالح او و هستی دارد، آزادی او را در رها شدن از هر آنچه غیرخداست می‌بیند و زمانی آزاد می‌شود که جان و تنش را از هر آنچه به حقیقت او گزند می‌رساند، دور سازد.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

با توجه به این ویژگی اصیل انسان، ایجاد خلل نسبت به این بخش، جایز نیست به همین دلیل قرآن ضمن طرح مسئله نفی اکراه در دین<sup>۳</sup>، روشن بودن مسیر رشد و غی را متذکر می‌شود و تاکید می‌نماید کسی که ایمان آورد، در زندگی اش، به دست‌آویز محکمی چنگ زده است<sup>۴</sup> و در آیات متعدد، نتیجه کفر و عدم ایمان را خلود در آتش معرفی می‌نماید.<sup>۵</sup>

۱. البته تا زمانی که به آزادی دیگر انسان‌ها آسیب نرساند.

۲. یعنی چون انسان تکویناً آزاد است و می‌تواند هر کاری انجام دهد پس قانوناً نیز می‌تواند هر کاری انجام دهد مگر مواردی که خود قانون افراد را محدود کرده باشد (ر.ک: دانش پژوه، ۱۳۹۸ ش: ۲۱۹-۲۲۳).

۳. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۵۶).

۴. برخلاف کسی که دست‌آویز محکمی در زندگی ندارد حال او همانند کسی است که به سراب امید بسته باشد ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ سَائِغًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فُوفَاءً حَسَابًا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (نور: ۳۹).

۵. آل عمران: ۸۷-۸۸؛ نساء: ۱۶۷-۱۶۹؛ انعام: ۱۲۸؛ توبه: ۶۸ و...

از نتایج آزادی و اختیار، ممنوعیت استبداد و دیکتاتوری در حکومت دینی است هرچند در نظام‌های غیردینی و به ظاهر دموکراسی، هیئت حاکمه در تلاش است که وانمود نماید اعمال حاکمیت کاملاً به صورت آزاد و مبتنی بر یک جامعه دموکراتیک صورت می‌گیرد اما در واقع اراده صاحبان زر و زور، خطوط کلی و جزئی جامعه را تعیین می‌کنند و با فریب رسانه‌ای و تبلیغاتی آراء و افکار خویش را بر مردم به شکل کاملاً نامحسوس و نرم تحمیل می‌کنند دلیل این مطلب، جنبش‌های مردمی<sup>۱</sup> و تظاهرات ضد جنگ و عدالت خواهی در آمریکا، فرانسه و انگلیس است چنین حکومت‌هایی هیچ‌گاه تن به همه‌پرسی مجدد درباره مشروعیت حکومت و نظام سیاسی نداده‌اند.

در واقع سیستم دموکراسی می‌تواند به دیکتاتوری مخفی منجر گردد؛ زیرا کسانی که به وسیله رأی مردم روی کار می‌آیند - اعم از نمایندگان مجلس و رئیس‌جمهور و... - می‌توانند قوانین و بودجه کشور را به نفع خود یا حزب خود تصویب و وضع کنند و اگر هم مردم اعتراض کردند، آنها را به استناد قوانین و به وسیله نیروهای نظامی که در اختیار دارند، سرکوب کنند. یا می‌توانند قوانین انتخابات بعدی را به نحوی وضع کنند یا انتخابات بعدی را به نحوی مهندسی کنند که کاندیداهای مورد نظر خود از صندوق بیرون آیند. خلاصه آن که در حکومت اسلامی باید به شاخصه مهم آزادی و آگاهی با توضیحی که گذشت توجه داشت و بدون آن شاخصه، حکومت اسلامی بدون موضوع خواهد بود.

### مبانی جامعه‌شناختی

مراد از مبانی جامعه‌شناختی، پایه‌های اجتماعی حکومت دینی است؛ به طور طبیعی انسان موجودی اجتماعی است ضرورت‌هایی از جمله داشتن منافع و تهدیدهای مشترک او را به زندگی اجتماعی سوق داده و می‌دهد او برای بهزیستی و همزیستی مسالمت‌آمیز، ناگزیر به همکاری با دیگران و مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی است و به تنهایی قادر به پاسخگویی به نیازهای عمومی‌اش و دور نمودن خطرهای آنها نیست.

نکته اساسی، نحوه شکل‌گیری جمع‌های دینی و غیردینی است، در جمع‌های غیردینی، اجتماعات بشری براساس نژاد، سرزمین، پیوندها، منافع مشترک مادی و ضرورت‌های

۱. مثل جنبش ۹۹ درصدی (وال استریت) و جنبش سیاهپوستان در آمریکا، جنبش جلیقه زردها در پاریس تظاهرات ضد جنگ در کشورهای اروپایی.

برخاسته از زندگی انسان و احیانا با زور و غلبه، شکل می‌گیرد برخلاف جمع دینی که شکل‌گیری آن براساس محور مشترک حب خدا و دین اوست و براساس آن پیوند جدیدی در میان انسان‌ها شکل می‌گیرد که با پیوندهای نژادی، سرزمینی و... متفاوت است که قرآن از آن به پیوند ایمانی تعبیر می‌نماید و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أُوَيْكُم﴾ (حجرات: ۱۰؛ آل عمران: ۱۰۳) «جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند» یعنی در پیوند برادری، وصف ایمان موضوعیت دارد لذا فرمود: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ...﴾ یا در جای دیگری، حب و بغض و پیوندها را براساس ایمان معرفی می‌کند و حتی پیوند نسبی که نزدیک‌ترین نوع پیوندها است در صورت تعارض و تنافی با پیوند ایمانی، آن را الغاء می‌نماید (مجادله: ۲۲؛ توبه: ۲۴؛ ممتحنه: ۴).

قبل از شکل‌گیری چنین پیوندی بین عموم مردم، ابتدا بین خدا و مؤمنان پیوند ولایی شکل گرفته است و خداوند خود را ولی و مولای مؤمنان معرفی می‌کند (بقره: ۲۵۷؛ محمد: ۱۱) و در عین حال می‌فرماید کافرین مولایی ندارند (محمد: ۱۱) و چنین پیوندی مقدمه پیوند ایمانی مردم با یکدیگر و پیوند آنان با اولیای الهی است.

بعد از شکل‌گیری پیوندهای مذکور و یا همزمان با آن، پیوند سومی تحت عنوان ولایت، بین مردم و حاکم اسلامی (ولی) شکل می‌گیرد؛ ولایت چنانچه از واژه آن برمی‌آید، نوعی رابطه دوستی و نزدیکی بین ولی و مولی علیه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۵) در این رابطه، قرب و نزدیکی، دو طرفی است هر دو (ولی و مولی علیه) بر محور تکلیف برخاسته از مسئولیت‌پذیری<sup>۱</sup> و براساس محبت دو طرفه باهم مرتبط، تعامل و انجام وظیفه می‌نمایند. بنابراین آنچه گفته شد، از منظر دینی، مبنای تشکیل جمع، ایمان و هدف مشترک (قرب الهی) است که تفاوت اساسی با نحوه شکل‌گیری جمع غیردینی دارد. این امر، حکومت آنان را بسیار متفاوت‌تر از جمع غیردینی می‌نماید.

پیوند ولایی و ایمانی نوع خاصی از پیوند است که در آن شخص با توجه به ایمان برخاسته از معرفت و در جهت رسیدن به اهداف با یکدیگر مرتبط گشته و در یک کار جمعی و تشکیلاتی به انجام وظیفه می‌پردازند در این جا نژاد و سرزمین، قومیت، زبان، رنگ و غیره تأثیری در این

۱. به همین دلیل پیامبر گرامی ﷺ فرمود: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» همه شما موظف به رعایت هستید و نسبت به کسانی که تحت امر شما هستند مسؤلیت دارید (مجلسی، ۲۲۴: ج ۷۲، ۳۹).

پیوند جدید ندارد بلکه جایگاه و قرب افراد براساس وظیفه‌شناسی، تقوا و لیاقت تعیین می‌شود.

### مبانی دین‌شناختی

مراد از مبانی دین‌شناختی، نگاه دین و نسبت آن با مسائل سیاسی و اجتماعی است. آیا دین صرفاً دستور به عبادت داده و رابطه خود را با مسائل سیاسی قطع کرده؟ یا در عین داشتن دستورات عبادی، در متن جامعه و تحولات سیاسی حضور دارد و بدون آن در جامعه حتی در امور عبادی نیز کارکردی ندارد؟

#### ۱. پیوند جدایی‌ناپذیر دین و سیاست

از نگاه دین‌پیوند عمیقی بین دین و سیاست وجود دارد و دلایل، شواهد و قرائنی در این زمینه وجود دارد.

یکی از دلایل پیوند دین و سیاست، ماهیت و قوانین خاص دین اسلام است زیرا: اولاً: احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که مجموعاً یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام هرچه مورد نیاز بشر است، فراهم آمده است: مثل طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با کشورهای دیگر، حقوق جزایی، قوانین تجارت و صنعت و کشاورزی. قرآن و سنت شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد.

ثانیاً: با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می‌یابیم که اجرای و عمل به آنها، مستلزم تشکیل حکومت است؛ و بدون تأسیس یک دستگاه منسجم، اجرا و اداره نمی‌شود (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۸ ش: ۲۸-۲۹).

به فرموده امام خمینی رحمته‌الله‌علیه:

اگر احکام اسلام بخواهد باقی بماند و از تجاوز هیأت‌های حاکمه ستمگر به حقوق مردم ضعیف جلوگیری شود و اقلیت‌های حاکمه نتوانند برای تأمین لذت و نفع مادی خویش مردم را غارت و فاسد کنند، اگر باید نظم اسلام برقرار شود و همه افراد بر طریقه عادلانه اسلام رفتار کنند، و از آن تخطی ننمایند، اگر باید جلو بدعت‌گذاری و تصویب قوانین ضد اسلامی توسط مجلس‌های قلابی گرفته شود، اگر باید نفوذ بیگانگان در کشورهای اسلامی از بین برود، حکومت لازم است. البته حکومت صالح لازم است: حاکمی که قیام‌امین صالح باشد (همان: ۹۵-۹۶).

این در حالی است که ملحدان عالم و استعمارگران، در تلاشند تا ایده سکولاریسم را در میان تمام ادیان و کشورها حتی کشورهای اسلامی، تئوریزه و اجرا نمایند هرچند تلاش آنها بی‌فایده بوده است زیرا جمهوری اسلامی ایران در طول نیم قرن ثابت کرد که می‌توان با کمترین امکانات، وجود دشمنان فراوان و موانع مختلف، کشور را از بحران‌ها عبور داد و این خود دلیل زنده و روشن بر بطلان سکولاریسم است.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید حکومت مبتنی بر یکسری مبانی، جهت وصول به اهداف است:

#### مبانی انسان‌شناختی حکومت:

۱. هدفمندی انسان و هستی: هدف از خلقت انسان رسیدن به رشد و کمال است، برای رسیدن به چنین هدفی، حکومت ضرورت دارد.
۲. وسعت وجودی انسان: انسان از دو بعد مادی و معنوی برخوردار است، بعد معنوی او دارای اصالت است به گونه‌ای که دارای ویژگی‌های سرشتی خاصی است و قابلیت دارد تا ابد باقی بماند چنین موجودی، حکومت خاصی را طلب می‌کند.
۳. قدرت و اختیار: انسان موجودی است دارای اختیار و هر حرکت و جهت‌گیری او از جمله حکومت کردن بر او باید با توجه به ویژگی اختیار انسان باشد.
- مبانی جامعه‌شناختی حکومت:** پیوند خاص ایمانی بین افراد جامعه اسلامی است که زمینه پیوند جدید میان افراد اجتماع و شکل‌گیری جمع و حکومتی دیگر است.
- مبانی دین‌شناختی حکومت:** پیوند جدایی‌ناپذیر میان دین و سیاست است.

### منابع

#### قرآن کریم

۱. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *وقعة الطف*، قم: بی‌نا، سوم.
۲. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳ش)، «دولت و پدیده قدرت از منظر واقع‌گرایی سیاسی، علوم اجتماعی و انسانی، *ویژه‌نامه حقوق*، دوره ۲۱، شماره ۲ (پیاپی ۴۱).
۳. امینی رستمی، علی (۱۳۸۵ش)، *مجله معرفت*، شماره ۱۰۸.

۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، *المکاسب*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵. انصاریان، حسین (۱۳۸۳ش)، *ترجمه قرآن*، قم: انتشارات اسوه، اول.
۶. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. دانش پیژوه، مصطفی؛ عابدینی، جواد (۱۳۹۸ش)، *فلسفه حقوق*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، اول.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵ش)، *لغت نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق: دارالعلم، اول.
۱۰. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۹ش)، «بررسی انتقادی مبادی پژوهی علم اصول»، *مجله نقد و نظر*، شماره ۵۵-۵۶.
۱۱. زمانیان، مسلم (۱۳۹۹ش)، *نقد مبانی فلسفی استیون هاوکینگ و ریچارد داوکینز در مباحث الاهیاتی با محوریت دو کتاب طرح بزرگ و پندار خدا (پایان نامه دکترا)*، بی جا: دانشگاه معارف اسلامی.
۱۲. شریعت، فرشاد؛ نادری باب اناری، مهدی (۱۳۹۰ش)، «جدال اخلاق و سیاست در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی و نیکولو ماکیاولی»، *پژوهش نامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره اول.
۱۳. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم: هجرت، اول.
۱۴. صرامی، سیف الله (۱۳۹۴ش)، *مبانی حجیت آرای رجالی*، قم: انتشارات سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
۱۵. صفایی حائری، علی (۱۳۸۳ش)، *نقدی بر فلسفه دین خدا در فلسفه هرمنوتیک کتاب و سنت*، قم: لیلۃ القدر، اول.
۱۶. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دارالآفاق الجديدة، اول.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵ش)، *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چهارم.
۱۸. کاظمینی، سید محمد حسین (۱۳۹۴ش)، «درآمدی تحلیلی بر منطق تدوین مبانی علوم انسانی اسلامی»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، دوره ۱۹، شماره ۶۲.

۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷ش)، *فلسفه حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار، دوم.
۲۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحارالأنوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۲. مشکینی، علی (۱۳۹۲ش)، *مصطلحات الفقه*، تحقیق: حمید احمدی جلفایی، قم: دارالحديث.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸ش)، *آموزش فلسفه*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳ش)، *نظریه حقوقی اسلام*، محققین: محمد مهدی نادری قمی و محمد مهدی کریمی نیا، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، اول.
۲۵. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸ش)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی رحمته الله علیه، هفدهم.
۲۶. نفیسی، علی اکبر؛ فروغی، محمد علی (بی تا)، *فرهنگ نفیسی*، تهران: خیام.
۲۷. هادوی، مهدی (۱۳۸۵ش)، *مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم*، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
۲۸. الهی راد، صفدر (۱۳۹۸ش)، *انسان شناسی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، اول.



